

گفتگوی علمی

آشنایی با تئوریا و نقد و بررسی آنها از آن حیث که زمینه مناسب برای اجرای سیاستهای کارآمدتر را فراهم می‌آورد، همیشه فرخنده و مورد استقبال بوده است. در این زمینه پژوهشکده مطالعات راهبردی با بهره بردن از فرصت مفتنمی که در پی مسافرت پروفیسور باری بوزان به ایران فراهم آمده بود و با همکاری مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، توانست جلسه سخنرانی‌ای را (در مورخه ۷۹/۴/۲۰) برای ایشان در محل پژوهشکده ترتیب دهد که به بررسی دیدگاههای نوین این پژوهشگر حوزه تحلیل مسایل امنیت ملی اختصاص دارد.

باری بوزان برای محققان علاقه‌مند به مسایل این حوزه نام آشنایی است و اولین کتاب او تحت عنوان «مردم، دولتها و هراس» در پژوهشکده مطالعات راهبردی، ترجمه و منتشر گردیده است. دیدگاههای تکمیلی او در اثری به نام «امنیت: چارچوبی تازه برای تحلیل» با همکاری ویور و وایدر تحریر و به انگلیسی منتشر شده که ترجمه و انتشار آن نیز در دستورکار پژوهشکده مطالعات راهبردی قرار دارد. دفتر فصلنامه مطالعات راهبردی با توجه به طرح محورهای تازه‌ای از تئوری امنیت که به وسیله آقای بوزان و همکارانشان بیان شده، گفتار پیوستی را تهیه و تنظیم نموده است. شایان ذکر است که متن کامل سخنرانی ایشان در روابط عمومی پژوهشکده موجود می‌باشد.

آشنایی با مکتب کپنهاک در حوزه مطالعات امنیتی

در گفتگو با پروفسور باری بوزان

فصلنامه : در حال حاضر تنوریهای مختلفی برای فهم و توضیح امنیت ملی وجود دارد که در این میان مکتب کپنهاک جلب توجه بیشتری می‌کند. لطف نموده نخست وجه تسمیه این تنوری را به تنوری کپنهاک بفرمایید تا بعد از آن به بررسی اصول آن بپردازیم.

● **بوزان :** مهمترین دلیل ما برای این انتخاب، انجام گرفتن پژوهشهای مربوط به این تنوری در کپنهاک است. بدین ترتیب از همکارانی که مرا در انجام دادن پروژه و تبدیل آن به یک تنوری کمک کرده‌اند، به ویژه اولی ویور و جاپ دو - والدِر تشکر و قدردانی می‌کنم.

فصلنامه : محورهای مهم مکتب کپنهاک را چه اصولی شکل می‌دهند؟

● **بوزان :** این مکتب بر سه اصل استوار است:

۱- سطح تحلیل آن، جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد.

۲- بخشها و ابعاد امنیت، متعدد هستند و صرفاً نظامی‌گری را شامل نمی‌شود.

۳- در خصوص «امنیتی کردن» موضوعات نیز دیدگاه خاصی را دنبال کرده و باور به نفی آن دارد.

فصلنامه : اگر اجازه بدهید پرسشهای آغازین را درباره سطح تحلیل این تنوری طرح نماییم. اساساً از دیدگاه شما برای تحلیل امنیت چند سطح را می‌توان در نظر آورد و گزینه اصلی شما کدام است؟

● **بوزان :** تحلیل امنیت در سه سطح جهانی، منطقه‌ای و داخلی صورت می‌پذیرد. در سطح جهانی بیشتر به تحلیل عملکرد و سیاستهای قدرتهای بزرگ نظر داریم. در سطح منطقه‌ای حیطه قلمرو تحلیل محدود شده و روندها و قدرتهای

منظور در کتاب «مناطق و قدرت» که در دست تألیف است، من و همکارانم بیشتر بر این سطح تأکید ورزیده و خواسته‌ایم نشان دهیم که از آن جا که هر منطقه مقتضیات امنیتی‌ای ویژه خود را دارد، طبعاً تحلیلهای امنیتی آن به شکل متفاوتی از سایر مناطق صورت می‌پذیرد و یکسان‌انگاری نظری و عملی به هیچ وجه روا نیست.

منطقه‌ای بیشتر مدنظر هستند. سرانجام سطح داخلی است که در آن شرایط، سیاستها و عملکرد داخلی و تأثیر آن بر امنیت در نظر است. به گمان ما این سه سطح باید همگی مورد توجه دقیق علمی در مقام تحلیل امنیت قرار گیرد. با این حال به علت تحلیلهای منطقه‌ای، چنین به نظر می‌رسد که لازم باشد به این سطح توجه بیشتری بشود. برای همین

فصلنامه : بحث از ابعاد امنیت و تعدد آن در بستر زمان، امروزه به صورت یک اصل مقبول در حوزه تحلیل امنیت مطرح است. آیا مکتب کپنهاک در این محور بحث جدیدی را دارد یا تأییدکننده مباحث پیشین است؟

بشدت انتقاد می‌کنیم و بر این باوریم که نباید هر مسأله نظامی‌ای را چونان یک مقوله امنیتی تلقی کرد. مثلاً در اروپا می‌بینیم که دانمارک نیروهایش را به مناطق مختلفی چون آفریقا گسیل می‌دارد ولی مردم و دولتمردان آن بر این باور نیستند که این مقوله مرتبط با امنیت داخلی آنهاست. پس امنیت دارای ابعاد مختلفی است، لیکن همسان‌سازی این ابعاد (مثلاً نظامی و داخلی که معمولاً رخ می‌دهد) به هیچ وجه جایز نیست. تأکید بر این تفکیکها از جمله نکات برجسته مکتب کپنهاک به شمار می‌آید.

● بوزان : چنان که به درستی نیز اظهار داشتید، تعدد بخشها و یا به اصطلاح ابعاد امنیت، امروزه مورد تأکید بسیار قرار دارد. آن چه در مجموع ما در مکتب کپنهاک بر آن تأکید داریم، بیان نکات زیر در ذیل این اصل است:

- ۱- ما بر روی بعضی از ابعاد همچون امنیت اقتصادی و زیست‌محیطی که از دهه ۱۹۸۰ اهمیت آن دوچندان شده، تأکید بیشتری می‌ورزیم و به این باوریم که باید مورد تأمل جدی واقع شوند.
- ۲- از یکسان‌انگاری مسایل نظامی - امنیتی در مناطقی مانند خاورمیانه،

فصلنامه : به نظر می‌رسد که جدی‌ترین بخش تئوری را اصل سوم این مکتب شکل می‌دهد که تحت

عنوان «امنیتی کردن» از آن یاد کردید؛ با توجه به تازگی و حساسیت این مفهوم لطفاً قدری در خصوص آن توضیح بفرمایید.

تضعیف امنیت ملی شده و یک تهدید به حساب می‌آید، لازم است تا معیار مشخصی برای تمیز تهدید امنیت ملی از غیر آن داشته باشیم. پس از وضع چنین معیارهایی است که می‌توان تهدیدات امنیتی را از غیر آن جدا ساخت و بدین ترتیب به «غیرامنیتی کردن»^۲ مسایل و موضوعات غیراساسی مبادرت ورزید. نتیجه این کار باقی ماندن مواردی است که از حیث امنیتی جداً برای کشور خطر ساز به حساب می‌آیند و باید برای آنها اقدامات پیش‌گیرانه‌ای را طراحی و به بحث گذاشت. خلاصه آن که باید از این که هر تهدیدی را امنیتی ببینیم پرهیز کنیم.

● بوزان: وضع این مفهوم به کار مشترک من و آقای آلپور برمی‌گردد که پس از پژوهشهای متعددی به این نتیجه رسیده‌ایم. ما قایل به وجود ابعاد متعددی برای امنیت هستیم، این حقیقت اگر چه نکته‌درستی است اما به صورت بالقوه تهدیدی را در بطن خود می‌پروراند و آن این که ما همه چیز را امنیتی ببینیم. امنیتی کردن یا همان «سکیوریتی‌زیشن»^۱، دلالت بر این دارد که چه بسا ما از هر تهدید ساده‌ای، یک تحلیل امنیتی بیرون آورده و بدین ترتیب تهدیدات - ولو ساده و پیش‌پاافتاده را - تا سطح ملی و تهدید امنیتی بالا ببریم. برای پرهیز از این آفت که خود منجر به

فصلنامه: جناب‌عالی در مقام یک متخصص در تحلیل مسایل امنیتی، چه شاخصه‌هایی را خود یا در مکتب کپنهاک به منزله، معیار تفکیک تهدیدهای امنیتی از غیر آن، پیشنهاد می‌کنید؟

کرد. اگر تهدیدی رخ دهد که بتوان در چارچوب قانونی آن را فیصله بخشید، در آن موقع تهدید مزبور سیاسی است و دیگر امنیتی تلقی نمی‌شود. توجه به این دو شاخص در مقام تحلیل و ارزیابی مسایل اجتماعی کاملاً ضروری است.

● بوزان: دو مشخصه را می‌توان در این جا مطرح کرد:

نخست - موضوع پدید آمده باید حیات جمعی شهروندان را به مخاطره بیندازد.

دوم - خارج از قوانین و قواعد موجود باشد؛ یعنی نتوان از طریق قانونی نسبت به کنترل و هدایت آن اقدام

فصلنامه: با تعریف و تلقی‌ای که مکتب شما از امنیت دارد، به ویژه طرح مفهوم «امنیتی کردن»، این گمان به ذهن متبادر می‌شود که امنیت مقوله‌ای ذهنی و برساخته انسان می‌باشد که نسبتی با امر واقع ندارد؛ آیا این تفسیر را می‌توان از تئوری کپنهاک دانست؟ به عبارت دیگر نسبت واقعیت و ذهنیت در تئوری شما چگونه برقرار می‌شود؟

امنیتی‌اش از بازیگران دیگر متفاوت است.

اما این تمام مسأله نیست؛ در این جا بحث از فهم و نسبت آن با واقعیت مطرح می‌شود؛ به عبارت دیگر، امکان بروز تعارض بین فهم ما و واقعیت بیرونی وجود دارد. در این موارد، روشن است که باید اقدام به حل تعارضها کرد و برای این منظور اصلاح فهم و تلاش برای درک بیشتر واقعیت راهگشاست؛ بنابراین تعامل بین این دو مدنظر است، نه چیرگی یکی بر دیگری.

● بوزان: حقیقت آن است که تلقی اول از مفهوم «امنیتی کردن» گفته شما را تأیید می‌کند، اما با توضیحی که خواهم داد معلوم می‌شود که چنان تفسیری مدنظر تئوری پردازان کپنهاک نیست. ما می‌پذیریم و براین باور هستیم که امنیت مفهومی «برساخته جامعه»^۱ است و در جامعه ساخته و پرداخته می‌شود. بنابراین وقتی از آن سخن می‌گویم، در حقیقت از یک فهم سخن گفته‌ایم؛ هر جامعه‌ای فهم خاص خود را دارد و بنابراین گستره تهدیدات و برنامه

فصلنامه: در این جا اجازه می‌خواهم از حوزه مباحث نظری قدری فاصله گرفته به نتایج عملی ناشی از پذیرفتن یا نپذیرفتن تئوری کپنهاک در عصر سیاستگذاری امنیتی بپردازیم. جناب آقای بوزان چنان چه تئوری کپنهاک ملاک عمل قرار گیرد، آن‌گاه در سیاست امنیتی کشور برای مقابله با تهدیدهای امنیتی، چه تفاوتی نسبت به قبل رخ خواهد داد؟ به عبارت دیگر، تئوری شما چه سیاستی را در عرصه حل و فصل مسایل امنیتی پیشنهاد می‌کند؟

شما در جهانی واحد با مؤلفه‌هایی به فرض یکسان می‌توانید به دو وضعیت کاملاً متفاوت برسید: با اجرای یک فرآیند در نهایت مسأله واحدی را امنیتی و تهدید امنیتی تلقی کنید (که همان

● بوزان: پرسش عملیاتی خوبی است و از آن حیث که ما را به عمل سیاسی نزدیک می‌کند، در خور توجه است. اگر ما امنیت را مفهومی برساخته انسان ندانیم، در آن صورت باید بدانیم که شکل‌گیری قرائت موجود طی فرآیندی صورت پذیرفته است یعنی

فرآیند امنیتی کردن باشد) و بالعکس، با اجرای فرآیندی دیگر می‌توان مسأله را از حیطه تهدیدات امنیتی کنار گذاشت و آن را امری سیاسی، اجتماعی و ... تلقی کرد (فرآیند غیرامنیتی کردن). بنابراین به نظر ما در برخورد با مسایل امنیتی، یک نظام سیاسی کارآمد قبل از این که عطف توجه به ظاهر و حادثه رخ داده کند، لازم است تا فرآیند مولد تهدید

امنیتی را به بحث بگذارد. خلاصه و صریح بگویم، مسأله امنیت به خودی خود نباید یک هدف به شمار رود، بلکه پدیده‌ای است که در بستر یک فرآیند پیچیده معنا می‌دهد. اهتمام به برخورد امنیتی با هر معضل و موضوعی، بار نظام را افزایش داده، امکانات را تحلیل می‌برد و سرانجام موجب تضعیف امنیت ملی می‌گردد.

فصلنامه: مکتب کپنهاک با روحیه‌ای که امنیتی دیدن پدیده‌ها را توجیه می‌کند (و متأسفانه در بسیاری از کشورها حاکم است) نمی‌تواند موافق باشد و تلاش بسیار دارد که این منطق و این نگرش را نفی و یا حداقل ناتوان سازد. به جز بحث نظری‌ای که در آغاز مطرح ساختید، آیا برای این ادعا مکتب شما استدلال دیگری دارد یا خیر؟

● بوزان: به گمان ما یک تهدید در سه حالت می‌تواند عمل کند:

اول - وضعیتی که تهدید وجود دارد و ابزار مقابله آن در دست نیست که از این وضعیت به «ناامنی»^۱ یاد می‌کنیم.

دوم - تهدید وجود دارد اما ابزار مقابله با آن هم هست؛ در این جا «امنیت» حاکم است نه ناامنی.

سوم - حالت سوم که توصیه امنیتی، مکتب کپنهاک را هم دربرمی‌گیرد

بدین ترتیب که باید تلاش شود به هر شیوه ممکن، موضوعات از حالت «امنیتی بودن» خارج شوند و به حوزه‌های دیگر انتقال یابند. سیاست موفق آن است که بتواند موضوعات را از فضای امنیتی خارج و به فضای سیاسی و ... وارد سازد؛ در این صورت باز هم امنیت وجود دارد و حتی قوی‌تر و بیشتر از گذشته؛ این تقسیم‌بندی می‌تواند توجیه عقلی خوبی برای ادعای ما باشد.

فصلنامه: اگرچه این سیاست، آرمانی و جذاب به نظر می‌رسد، اما این احتمال نیز می‌رود که نگرش فوق بر روی اصل مهم «برآورد تهدیدات» و یا «تجزیه و تحلیل تهدیدات» اثر سوء گذاشته، نتایج را دستخوش

● **بوزان:** قصد ما از طرح مباحث بالا - به ویژه «غیرامنیتی کردن» - آن نبود که برای بحث مهم برآورد تهدیدات امنیتی، جایگزینی به دست دهیم؛ بالعکس امر برآورد تهدیدات باید با دقت و حساسیت لازم دنبال شود. تنها نکته‌ای که ما می‌گوییم این است که به هنگام برآورد، به پدیده‌ها منتقدانه نگاه کنید؛ بسنجید که تا چه اندازه‌ای مطابق با واقعیت هستند، اسیر گمانهای ذهنی خودتان نشوید؛ بیاموزیم که: به همان اندازه که بی‌توجهی به یک تهدید واقعی می‌تواند امنیت ما را به خطر بیندازد، امنیتی تلقی کردن پدیده‌ای که در واقع

تهدید امنیتی نیست، هم می‌تواند خطر ساز باشد. خلاصه آن که سیستم و روش برآورد تهدیدات امنیتی را باید پیوسته زیر نظر داشت تا دچار افراط و تفریط نشود. سازوکار پیشنهادی ما با توجه به افراطهایی که امروزه مشاهده می‌شود، عموماً به دنبال جلوگیری از افتادن در دام «افراط» است؛ اما چنان چه روزی حالت تفریط حاکم شود، بدیهی است که باید در آن موضع مفاهیم و راهنمودهای دیگری را عرضه داشت؛ هدف اصلی مکتب کپنهاک هم همین است.

فصلنامه: با تشکر از جناب آقای پروفیسور بوزان که این فرصت را در اختیار پژوهشکده مطالعات راهبردی گذاشتند؛ امید آن که بتوانیم در شماره‌های بعدی نیز در این زمینه با ایشان به گفتگو و بحث بپردازیم.

● **بوزان:** از عطف توجه شما به این مسایل و اهتمامتان در تحلیل هر چه بیشتر این موضوع، سپاسگزارم؛ بدیهی است که تحلیل مقوله امنیت نیازمند

عزیمی قاطع و تلاش علمی پی‌گیری است که مؤسساتی چون شما می‌توانند این نیاز را برآورده سازند.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی